

مقدمه

اینجانب کیانوش محرابی، حدود ده سال در زمینه طراحی، مدیریت و اجرای انواع سفرهای ورودی، خروجی و داخلی به عنوان مدیر و یا راهنمای تور فعالیت داشته و حدود پنج سال به تدریس دروس مختلف در زمینه گردشگری به دانشجویان دوره های راهنمایان تور پرداخته ام. در سفر به قلب جنگل های هیمالایا به عنوان سرپرست تیم چند ملیتی ایرانی-هندی-نپالی گروه را همراهی می کردم.

از همان دوران کودکی علاقه بسیار زیادی به گردش در طبیعت، برقراری ارتباط با حیوانات و تماشای مناظر طبیعی داشتم، با گذر زمان این علاقه در من بسیار رشد کرد و خیلی زود متوجه شدم برای لمس طبیعت می بایست به عمق آن رفت و برای این کار باید مهارت های مختلف رفتن به طبیعت را بیاموزم ... این علاقه با شور و هیجان دوران نوجوانی و جوانی باعث شد که به ورزش های مختلفی که بیشتر آنها با طبیعت مرتبط بودند روی بیاورم نظیر قایقرانی در دریا و رودخانه، دوچرخه سواری کوهستان، تیراندازی با کمان، کوهنوردی، سنگ نوردی، اسکی روی آب، شنا در دریا و رودخانه، کونگ فو و ... طوری که انجام تمرینات ورزشی به اندازه تحصیل برایم اهمیت داشت و در چند رشته ورزشی تا حد تیم ملی پیش رفتم.

با شرکت اکوتور ایران (متخصصین طبیعت گردی) که بنیانگذار تورهای طبیعت در ایران بود آشنا شده و به عنوان مدیر تور به آنها ملحق شدم. این افتخار نصیب من شد که به مدت ۴ سال با اساتید برجسته کشور در زمینه حیات وحش و محیط زیست نظیر مهندس هوشنگ ضیایی، مهندس دره شوری، مهندس ادهمی، مهندس دبیری و مهندس جوکار و همکاری داشته باشم. به عنوان مدیر تور با ترکیب دانش این اساتید محترم با دانش تور گردانی موفق شدیم سفرهای داخلی، ورودی و خروجی طبیعت گردی به معنای واقعی و غیر قابل رقابت طراحی و اجرا کنیم.

در تورهای طبیعت گردی، طبیعت، ماجراجویی، هیجان، سفر، کسب تجربیات متفاوت، آشنایی با افراد گوناگون و همه در کنار یکدیگر بودند و من می توانستم به تمام علاقمندی هایم بپردازم. همیشه دوست داشتم سفرها را طوری طراحی کنم تا همانگونه که خودم از طبیعت لذت می برم دیگران هم لذت برده و به آرامش برسند.

با عشق و علاقه فراوان به ماجراجویی و کشف طبیعت، اقدام به برگزاری سفرهای ماجراجویانه و هیجان انگیز داخلی و خارجی زیادی کردم. در یکی از سفرهایم به شمال شرقی هندوستان (ایالت اوترانچال) متوجه شدم که توریست های ماجراجوی زیادی که بیشتر از کشورهای اروپایی بودند در این منطقه اقدام به فعالیت های هیجان انگیزی نظیر قایق سواری در رود خروشان، سنگنوردی، گشت در جنگل های انبوه، پیاده روی های شبانه در جنگل و ... می کردند.

پس از بازگشت به ایران با توجه به سابقه دراز مدت در تمرین ورزش های آبی مخصوصا قایقرانی، و آشنایی با تعدادی از قهرمانان قایقرانی هندی و نپالی و نیز علاقه بسیار زیاد خودم در اجرای سفرهای هیجان انگیز تصمیم گرفتم برای اولین بار سرپرستی گروهی ماجراجو از ایران را برعهده گرفته تا ضمن اجرای سفری ماجراجویانه، رکوردی به نام ایران و ایرانی به ثبت برسانیم. از یکسال قبل با دوستان قایقران خود صحبت کرده و پس از بررسی و هماهنگی های بسیار زیاد، به این نتیجه رسیدیم که برنامه ای ۱۰ روزه در منطقه اوترانچال اجرا کرده، طی ۵ روز مسافتی حدود ۱۴۰ کیلومتر را از نقطه ای

به نام رودرپرایاگ نزدیکی مرز تبت آغاز و سوار بر امواج خروشان رودهای آلاکناندا و گنگ تا شهر ریشیکش طی کنیم در حالی که ارتباطی با خارج از محیط وحشی نداشته و تمام تجهیزات و وسایل سوار بر قایق حمل شوند. این برنامه را به تعدادی از علاقمندان به طبیعت گردی و ماجراجویی اعلام کردم که با استقبال مواجه شد. برای ثبت تصاویر مهیج این سفر یکی از دوستان قرار شد به عنوان فیلمبردار گروه را همراهی کند تا با ساخت فیلمی مستند از این سفر هیجان انگیز بتوانیم در آینده علاقمندان بیشتری را به تجربه چنین فعالیت هایی ترغیب کنیم.



در خصوص سفرهای ماجراجویانه

سفرهای ماجراجویانه شاخه ای از طبیعت گردی است که در آن مسافران به محیط های وحشی و دست نخورده نظیر کوهها، جنگل ها، صحراها و مناطق کویری، غارها، رودخانه ها و ... رفته تا هیجان را تجربه کرده و از مواجه شدن با مخاطرات و موانع طبیعی و غلبه بر مشکلات سفر لذت ببرند. این سفرها معمولا با انجام فعالیت های ورزشی همراه است. قایق سواری بر رود خروشان (رفتینگ)، سنگ نوردی، غار نوردی، فرود از آبشار، پرش از ارتفاع و از این قبیل فعالیت ها می باشند.

با توجه به این نکته که زندگی ماشینی و آلودگی های مربوط به آن آرامش را از زندگی مردم گرفته، تقاضا برای اینگونه سفرها روز به روز در حال افزایش است. چراکه مسافران از دیدن شهر، خیابان، ساختمان و ... خسته شده از طرفی سفرهای ساده و کلاسیک آنها را راضی نکرده و ترجیح می دهند مدتی را در دل طبیعت وحشی گذرانده و شلوغی های زندگی شهری را فراموش کنند.

درباره قایق سواری بر رود خروشان

قایق سواری بر رود خروشان فعالیتی بسیار مهیج و در عین حال خطرناک می باشد. این دسته از فعالیت های ورزشی در رودخانه های وحشی انجام شده و قایقرانان با گذر از امواج خروشان و موانع طبیعی هیجان زیادی را تجربه می کنند. قسمت های خروشان رودخانه آب سفید (White Water) نامیده می شود. دلیل ذکر "آب سفید" این است که در قسمت های خروشان آب رودخانه کف کرده و به رنگ سفید در می آید. قایق سواری بر رود خروشان از دهه ۱۹۸۰ مورد توجه قرار گرفته و انواع گوناگونی دارد:

۱. Rafting (کلک سواری بر رود خروشان)

در این رشته از قایق های بادی به نام کلک یا Raft با طول بین ۳/۵ تا ۶ متر و عرض ۱/۸ تا ۲/۵ متر استفاده می شود. معمولاً تعداد ۴ تا حداکثر ۹ نفر مسافر روی لبه بادی قایق مقابل یکدیگر نشسته و با دستور راهنما یا سکاندار به طور هماهنگ پارو می زنند. راهنما در عقب قایق نشسته وظیفه دارد تا به پارو زدن سرنشینان جهت داده، کنترل کامل قایق برای تغییر مسیر ها و یا گذر از قسمت های خروشان (Rapid) بر عهده اوست. قایقرانان با پارو زدن خود قایق را به سمت جلو و یا در جهات دیگر به حرکت در می آورند. این فعالیت بسیار مهیج بوده و مسافران از تجربه این فعالیت هیجان انگیز و البته در بعضی موارد خطرناک لذت می برند.

البته نوع دیگری از این قایق هم وجود دارد که راهنما در وسط قایق بر روی صندلی مخصوصی نشسته و با دو پاروی بلند قایق را هدایت می کند. در این قایق پاروزنان دیگر نقش زیادی در هدایت قایق ندارند و بیش از ۸۰ درصد کنترل قایق بر عهده راهنما است.



برای تامین امنیت قایقرانان در قایق جعبه کمک های اولیه و وسایل امداد و نجات حمل شده، مسافران از کلاه های ایمنی مخصوص و نیز جلیقه های نجات استفاده می نمایند.

به دلیل شرایط خاص اجرای چنین فعالیتی راهنما می بایست تسلط کامل به کمک های اولیه و فنون امداد و نجات آبی و خشکی داشته و سال های سال به عنوان کمک راهنما به کسب تجربه پرداخته باشد.

همانگونه که قبلا هم ذکر شد قسمت های خروشان رودخانه **Rapid** نام دارد. رپید ها انواع و درجات مختلف دارند (نظیر آبکشی، گردابی، ستونی، حفره ای، دیواره ای و صخره ای). درجه رپید ها ثابت نبوده و بستگی به سرعت و عمق جریان رودخانه ای دارد. در بعضی فصول بسیاری از رپید های ساده غیر قابل عبور می شوند.

انجام قایق رانی بر امواج خروشان همانند سایر فعالیت های ورزشی مرتبط با طبیعت از اصول حفاظت از محیط زیست پیروی کرده و برای آلوده نکردن محیط طبیعی تکنیک ها و قوانین خود را دارا می باشد.

درجه بندی قسمت های خروشان رودخانه:

۱. درجه ۱: گذر از قسمت خروشان ساده بوده و به مانور و تکنیک خاصی برای عبور نیاز ندارد.
۲. درجه ۲: موج ها متوسط تا بلند بوده و گذراز آنها کمی دشواری باشد و در آن سنگ و صخره هم دیده می شود و برای عبور به مانور و تکنیک های اولیه نیاز دارد.
۳. درجه ۳: موج ها بلند بوده و قطرات آب تا ارتفاع ۲ متر در هوا پخش می شوند. این درجه از موج به مانور زیادی احتیاج داشته و مخصوص قایق رانان حرفه ای می باشد.

۴. درجه ۴: موج های بسیار بلند و صخره در آن دیده می شود به مانور بسیار سریع نیاز است و تنها قایق رانان بسیار حرفه ای از پس آن بر می آیند.
۵. درجه ۵: موج های بسیار بلند با صخره های کشیده و بلند همراه با خطر زیاد برای قایقرانان. نیاز به تجربه بسیار و عکس العمل های حرفه ای دارد. در این نوع موج خطر مرگ و یا نقص عضو قایق رانان وجود دارد.
۶. درجه ۶: موج های بسیار بلند همراه با صخره های عظیم و خطرات بسیار. در این درجه خطر مرگ و یا نقص عضو قایق رانان را تهدید می کند.



۲. Kayaking (کایاک سواری)

در این فعالیت مهیج قایقران سوار بر قایقی یک نفره بوده و با پارویی دو کفه ای به هدایت قایق می پردازد. هیجان و مخاطرات این رشته بیش از Rafting است و به مهارت بسیار بالایی نیاز است. این نوع قایق ها با دیگر قایق های کایاک متفاوت بوده و مخصوص آبهای خروشان طراحی شده لذا قدرت مانور بالایی دارد. قایقران از کلاه ایمنی، جلیقه نجات، سوت نجات، پارو، قایق و دامن کشی (برای پوشاندن فضای بین بدن و لبه قایق طوری که آب وارد قایق نشود) استفاده می کند.





۳. Canoeing (کانو سواری)

نوع دیگری از قایقرانی در آب خروشان که در آن پارو تک کفه ای است و قایق ها یک نفره و دو نفره هستند. این رشته نیز شرایط خاص خود را دارد. مخصوصا در رشته دو نفره هماهنگی بین دو قایقران بسیار دشوار است.

سفر ماجراجویانه در جنگل های هیمالایا

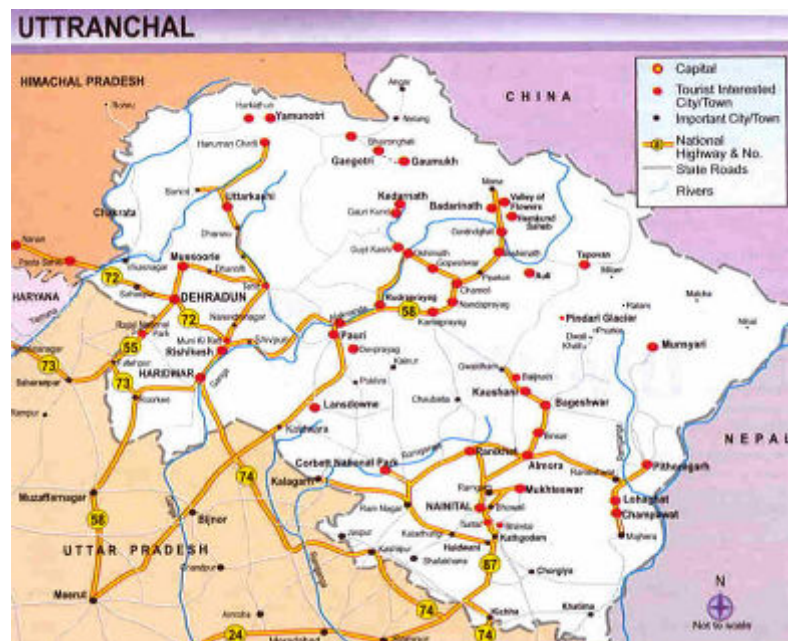
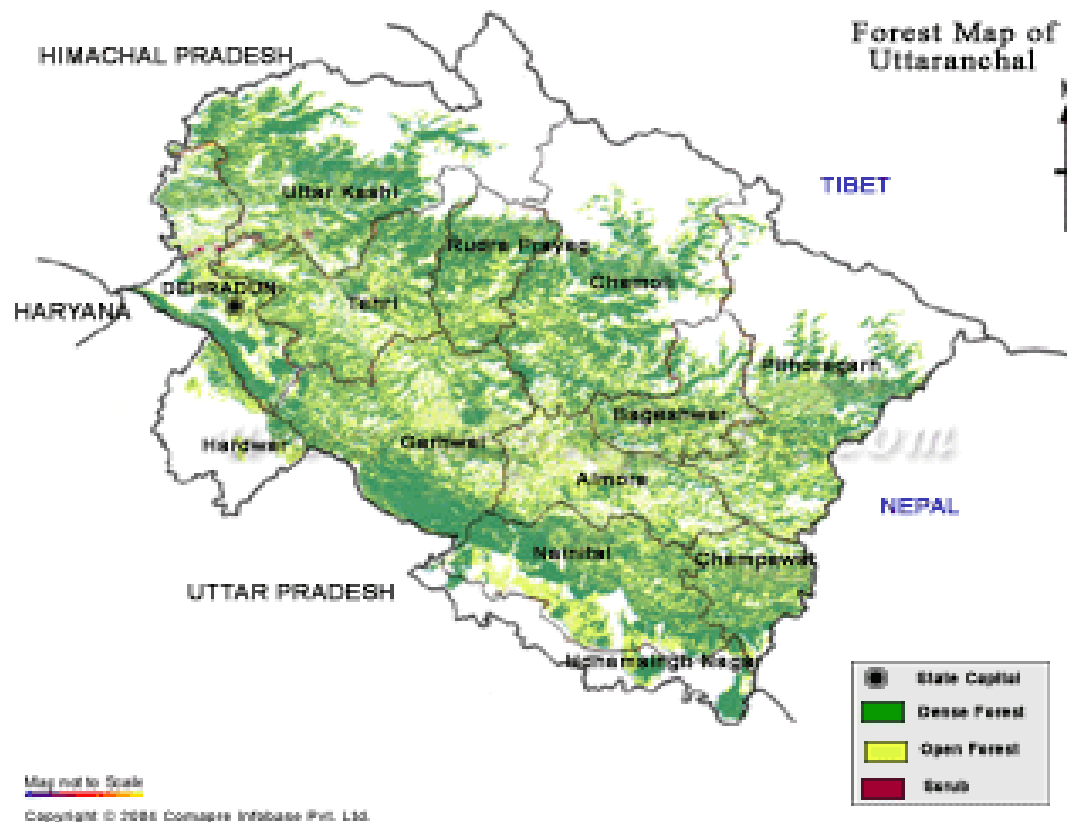
قبل از سفر

به مدت یکسال هماهنگی های لازم در خصوص سفر را با تعدادی از بهترین قایقرانان رودهای خروشان که اهل کشورهای هند و نپال بودند، انجام دادیم. قرار شد برنامه ای ۱۰ روزه به مقصد هند با هدف ماجراجویی در جنگل های هیمالایا برگزار کنیم. برنامه چنین بود که گروه پس از ورود به دهلی و انجام بازدید هایی مختصر با قطار روانه شمال هند یعنی شهر هاریدوار شده، از آنجا با اتوبوس به شهر ریشیکش رفته و پس از انجام هماهنگی های قبل از سفر قایقرانی با اتوبوس و جیپ تمامی وسایل و افراد به نزدیکی مرز تبت رفته و از محلی به نام رودراپرایاگ (Roudraprayag) که محل تلاقی دو رودخانه آلاکنا (Alaknanda) و مانداکینی (Mandakini) بود قایق ها را به آب انداخته و طی ۵ روز، مسافتی به طول ۱۴۰ کیلومتر را سوار بر امواج خروشان و با گذر از موانع سخت طبیعی طی کرده تا به شهر ریشیکش برسیم. سپس به دهلی بازگشته، از جاذبه های دهلی و آگرا دیدن کرده و به ایران برگردیم.

به منظور انجام هماهنگی های لازم، ذکر جزییات و شرایط خاص سفر، تقسیم وظایف، اعلام وسایل مورد نیاز مسافران و تذکرات ضروری سفر، جلساتی توجیهی برگزار شد طی این جلسات فیلمی از سفری مشابه که توسط ارتش انگلستان در کشور نپال انجام شده بود برای مسافران پخش شد تا مسافران حال و هوای سفر را به خوبی درک کنند. مسافران تمام سوالات خود را می پرسیدند و ما توضیحات لازم برای رفع نگرانی های آنان می دادیم. امور مربوط به اعزام گروه نظیر اخذ ویزا، تهیه بلیت های هواپیما، رزرو هتل در شهرها و ... نیز از قبل انجام شده بود. و من برای دیدار با قایقرانان، بازبینی منطقه و هماهنگی جزئیات برنامه یک هفته قبل از ورود گروه روز یکشنبه ۱۲ آذر ماه به هند سفر کردم.

پس از ورود به دهلی و دیدن هتل محل اقامت گروه با قطار به ریشیکش رفته با دوستان قایقران طی سه روز تمام وسایل مورد نیاز گروه را تهیه کرده، وسایل تخصصی را چک کرده و سه نوبت به انجام تمرینات قایقرانی در رود گنگ پرداختم. سپس به دهلی بازگشته و منتظر ورود گروه شدم.





روز اول (۹/۱۶) - تهران / دهلی

مسافران همراه با فیلمبردار که جمعا ۱۰ نفر بودند، صبح روز پنج شنبه ۱۷ آذر ۸۵ از فرودگاه امام خمینی تهران با پرواز ماهان به مقصد دهلی پرواز کردند. من به عنوان راهنمای سفر به پیشواز گروه رفتم، که ساعت ۷ صبح وارد فرودگاه دهلی شدند. در اینجا دوستان هندی با آویختن حلقه گل به گردن همسفران به آنان خوش آمد گفتند. چون می خواستیم حداکثر بهره از زمان را ببریم لذا در راه شهر اقدام به بازدید از معبد آکشاردام کردیم. این معبد بسیار عظیم بود طوری که حداقل زمانی که در آنجا صرف کردیم سه ساعت بود. کار ساخت این معبد به تازگی به اتمام رسیده و دارای حیاط ها و ساختمان های متعددی بود. در تمام قسمت های آن مجسمه های بسیار زیبا شامل پیکره های انواع حیوانات مخصوصا فیل و نیز کنده کاری های متنوع بر روی دیوار ها که همگی بر روی سنگ مرمر و سایر سنگ ها به چشم می خورد. همچنین مجسمه های عظیم الهه ها و خدایان هندوها و نیز انجام مراسم آیینی توسط مردم از نظر مسافران بسیار جالب به نظر می رسید.



سپس برای استراحت به هتل محل اقامت رفتیم. پس از صرف ناهار و استراحت، بعد از ظهر همان روز از دروازه هند (India Gate) و یادبود گاندی (Gandhi Memorial) بازدید کرده و بعد برای تماشای موسیقی و رقص های محلی به یک مرکز هنری رفتیم و در هتلی نزدیکی همان محل شام را صرف کردیم. سپس برای استراحت به هتل محل اقامت برگشتیم.



روز دوم (۹/۱۷): دهلی / هاریدوار / ریشیکش

صبح ساعت ۵:۳۰ هتل را ترک کرده و برای سفر به شمال هند به ایستگاه راه آهن دهلی رفتیم. قطار شتابدی (Shatabdi Train) که سریعترین قطار در شبکه ریلی هند می باشد، ۶:۵۰ حرکت به راه افتاد و پس از گذر از میان مناظر بسیار زیبا ساعت ۱۱:۴۵ وارد شهر هاریدوار شدیم.



هاریدوار (Haridwar) در ایالت اوتراچال (Uttaranchal) واقع شده که به دلیل واقع شدن در کنار دو رود گنگ و یامونا (رودهای مقدس از نظر هندی ها) یکی از شهرهای مقدس هندوها می باشد و معابد بسیاری در آن وجود دارد. ایالت اوتراچال برای هندوها منطقه ای مقدس است طوریکه مردم از سراسر هند برای انجام مراسم آیینی به این منطقه رو می آورند. بخصوص محدودیت های خاص آیینی در این ایالت وجود دارد که همه ملزم به رعایت آن هستند. برای مثال خوردن غذای گوشتی حرام است و در هیچ جای این منطقه غذای گوشتی یافت نمی شود.

در ایستگاه راه آهن سرگروه قایقرانان هندی، دارما به پیشواز ما آمده بود. همه سوار بر اتوبوس شده و راهی دیگر شهر مقدس هندوها یعنی ریشیکش (Rishikesh) شدیم. در مسیر راه اولین منظره رود گنگ را دیدیم. هیجان اعضای گروه با دیدن رود گنگ بیشتر شده و همه برای شروع قایقرانی لحظه شماری می کردیم. ساعت ۱۳:۳۰ وارد هتل کوهستانی تپووان (Tapovan) شدیم. سپس در یک رستوران محلی ناهار را صرف کردیم. همسفران برای اولین بار غذاهای گیاهی هندی را تجربه می کردند و انتظار نداشتند بتوانند غذای گیاهی لذیذ میل کنند.



ریشیکش شهری بسیار زیبا ست که جنگل های انبوه و سرسبز آن را احاطه کرده و رود گنگ با عرضی حدود ۲۴۰ متر از وسط شهر عبور کرده و تنها راه ارتباط بین دوطرف شهر دو پل معلق به نام های رام جولا و لاکشمانجولا با فاصله ای حدود ۳ کیلومتر از یکدیگر است. ریشیکش به دو بخش رام جولا و لاکشمانجولا تقسیم شده و محیطی بسیار آرامش بخش و مفرحی دارد. این شهر مهمترین مرکز آموزش علوم روحی در هند و حتی سراسر دنیا می باشد و علاقمندان به تمرین سبک های مختلف یوگا، مدیتیشن و آشنایی با علوم روحی به این منطقه سفر کرده و ماهها به انجام تمرین های خاص می پردازند. در این شهر، مدارس آموزش علوم روحی (Ashram) بسیار زیاد است و در تمام طول سال اقدام به برگزاری کلاس های مختلف می کنند.



عصر همان روز برای تماشای مراسم آرتی (Arthi Ceremony) به محل اجرای برنامه رفتیم. مراسم آرتی درحقیقت مراسم آیینی (عبادت) هندوهاست که هر شب در کنار رودهای مقدس انجام می شود. برگزار کنندگان مراسم قبل از غروب آفتاب با لباس های مخصوص مقابل الهه های مورد پرستش خود می نشینند، سپس در محلی مخصوص آتشی روشن کرده و گیاهان و روغن مخصوصی را برای تطهیر آتش در آن می ریزند و همزمان دعاهایی به صورت آوازه زبان سانسکریت و هندی خوانده و اقدام به نواختن سازهای سنتی می کنند. این مراسم بسیار شاد بوده و تمام شرکت کنندگان را مجذوب خود می کند. در این میان بعضی افراد به انجام یوگا و تمرینات خاص می پردازند. در بخشی از مراسم در ظروفی مخصوص آتش روشن کرده و ظروف را همراه با حرکات خاص ، دست به دست می گردانند. در این بین افرادی که نذر دارند هدایای خود را بر روی برگ همراه با شمع های روشن، در رود گنگ رها کرده و اعتقاد دارند که رود گنگ اگر هدایای آنها را قبول کند نذرشان برآورده می شود.



پس از مراسم به هتل محل اقامت برگشته و پس از کمی استراحت برای هماهنگی های نهایی در حیاط هتل جمع شدیم. من و دارما برای مسافران جزییات برنامه را گفتیم. در این جلسه مسیر سفر، موانع و سختی های راه، نحوه هماهنگی، تقسیم کارها، و تمام جزییات سفر را توضیح داده و به سوالات همسفران پاسخ دادیم. وقتی درخصوص سفر توضیح می دادم شور و هیجان ماجراجویی را در چشمان همسفران به خوبی می دیدیم. ولی از طرفی نگران بودم چون برای افراد گروه این برنامه اولین سفر قایقرانی در رود خروشان بود، البته در گروه چند کوهنورد و طبیعت گرد حرفه ای وجود داشت که حضور آنها کمی خیال مرا راحت می کرد.

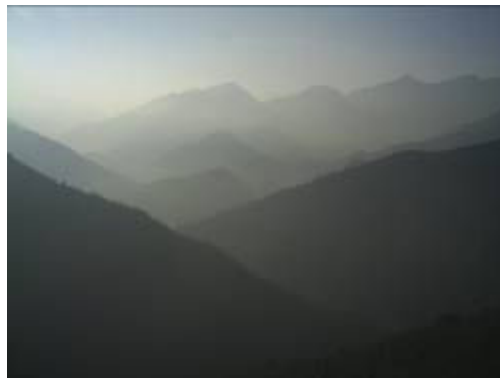
در چنین برنامه هایی مدیریت قاطع بسیار مهم است و من برای اجرای مناسب این برنامه مجبور بودم بسیار قاطع و جدی باشم و حتی برخلاف میلم در بعضی مواقع با تندی برخورد کنم. پس از اتمام جلسه به اتاق تک تک افراد گروه رفته و وسایل آنها را چک کردم، چراکه کم داشتن وسیله ای ضروری و یا برداشتن وسایل اضافی می توانست باعث دردسر شود. مسافران پس از صرف شام خوابیدند. من و دارما نیز تا دیر وقت در خصوص برنامه صحبت کرده و سپس خوابیدیم. گروه تدارکات، نیمه شب برای بردن قایق ها و وسایل جمعی راهی شدند.

روز سوم (۹/۱۸): ریشیکش / رودراپرایاگ / ونچوری

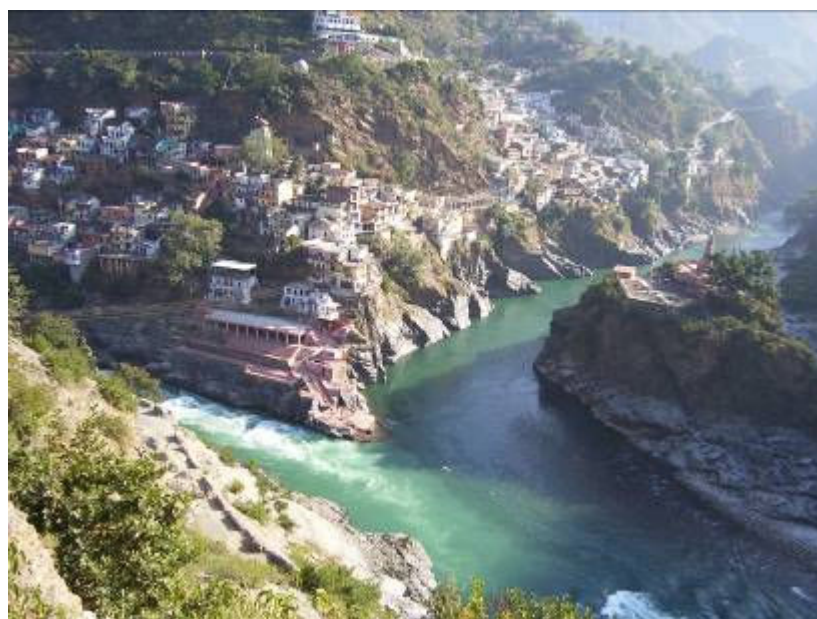
صبح ساعت ۵ همه از خواب برخاستند، ۵:۳۰ هوا هنوز تاریک بود که از هتل با اتوبوس به راه افتادیم. می بایست از جاده ملی یا National Highway تا نزدیکی مرز هند و تبت پیش می رفتیم. افراد گروه بسیار هیجان زده بودند. پس از یک ساعت خورشید کم کم طلوع کرد تازه متوجه مناظر رویایی اطراف شدیم. حدود ساعت ۷ برای صرف صبحانه در یک رستوران محلی که از قبل هماهنگ شده بود توقف کردیم. دلی از عزا در آورده و صبحانه کاملی خوردیم، چرا که

این آخرین وعده غذایی ما در رستوران بود و از آن پس به مدت ۵ روز می بایست غذا ها در طبیعت آماده و صرف شوند. سپس از منظره دل انگیز رود خروشان گنگ در پایین دره چند عکس گرفته و به راه خود ادامه دادیم.





البته جاده بسیار خراب بود ولی در عوض از میان جنگل های انبوه گذشته و در بیشتر مسیر منظره رود گنگ را در کنار خود داشتیم. حدود ساعت ۱۰ صبح به یکی از مقدس ترین شهرهای هندوها یعنی دوپرایاگ رسیدیم (Devprayag).



این شهر منظره ای بسیار زیبا داشت و محلی تلاقی دو رود آلاکناندا (Alaknanda) و باگیراتی (Bagirathi) بود. در حقیقت رود گنگ از تلاقی این دو رود ایجاد شده و این شهر آغاز رود گنگ می باشد.

حدود ساعت ۱۳:۰۰ به نقطه آغاز قایقرانی یعنی شهر رودراپرایاگ (Rudraprayag) که در نزدیکی مرز هند و تبت واقع شده رسیدیم. همسفران ایرانی بسیار هیجان زده و بی تاب به نظر می رسیدند. در این

نقطه گروه ما با قایقرانان هندی و نیالی آشنا شدند.

بدون درنگ وسایل را سوار بر قایق ها کرده و آماده آغاز قسمت مهیج سفر شدیم.



برای سفر سه قایق بادی بزرگ به نام **Raft** (کلک) در نظر گرفته شده بود که یکی (قایق قرمز رنگ) مخصوص حمل وسایل و فیلمبردار و آشپز گروه و دو قایق بادی دیگر به رنگ آبی برای حمل قایقرانان و وسایل شخصی شان بود. در ضمن چهار قایق کایاک نیز در نظر گرفته شده بود که گروه را همراهی می کردند و وظیفه شان همراهی، محافظت و در مواقع لزوم امداد و نجات آبی بود. قایقرانان کایاک و راهنمایان کلک ها بسیار با تجربه و از قهرمانان قایقرانی در آبهای خروشان بودند. من هم به عنوان سرپرست گروه هدایت یکی از قایق های کایاک را بر عهده داشتم. می بایست آذوقه و کلیه وسایل مورد نیاز اعم از وسایل پخت و پز، تجهیزات کمپینگ و ... برای ۵ روز سفر بر رودخانه را با خود حمل می کردیم.

یک دستگاه جیب به عنوان حمایت جاده ای همزمان با گروه مسیر را از جاده دنبال می کرد. البته مسیر جاده در بسیاری از مناطق از رودخانه دور می شد ولی راننده از محل هایی که برای برپایی کمپ در نظر گرفته شده بود اطلاع داشت. از طرفی برای اطمینان بیشتر با پلیس نیز هماهنگی شده بود تا در صورت بروز اتفاق نسبت به اعزام هلیکوپتر و گروه نجات اقدام کنند.

لباس های مخصوص قایقرانی (**Wetsuit**) را پوشیدیم. سپس جلیقه های نجات را به تن کرده و کلاه های ایمنی را به سر گذاشتیم. چند عکس با پرچم مقدس ایران گرفتیم. بعد به انجام حرکات کششی، نرمش و گرم کردن بدن ها پرداختیم.

حدود یک ساعت نحوه پارو زنی، هماهنگی با یکدیگر و چگونگی امداد و نجات رودخانه را آموزش داده و وظایف هر یک از قایقرانان را به آنها گوشزد کردیم.

همه سوار بر قایق ها شدند. کمی دلهره داشتیم چراکه می بایست سوار بر قایق خود نظاره گر کار گروه باشیم البته از قبل به آنان اعتماد به نفس کافی داده بودم و تک تک افراد بسیار جسور و مصمم به ثبت این رکورد بودند.



در همان ابتدای سفر می بایست از امواج خروشان ریپید Holy Hole می گذشتیم. درجه این ریپید بین ۳/۵ و ۴ بود. من نگران بودم که شاید افراد گروه از مواجه شدن با چنین امواجی در آغاز سفر دچار ترس و واکنش شوند. ... فیلمبردار گروه، آقای زارع که شخصی درشت جثه بود برای ثبت عبور قایق ها از میان صخره ها به کنار رودخانه رفته و در آنجا منتظر گذر قایقرانان شد پس از کمی تمرین و هماهنگی لحظه گذر از امواج فرارسید. تک تک قایق ها به امواج زده و توانستند به سلامت و با موفقیت از این مانع عبور کنند. گروه برای اولین بار لذت مواجه شدن با امواج خروشان و گذر از آن را تجربه کرد. پس از این ریپید به جای ترس، شور و هیجان در وجود قهرمانان ایرانی موج می زد، اینجا بود که خیالم راحت شد و به توانایی همسفران ایمان آوردم. از این پس می توانستیم با خیالی آسوده سفر را دنبال کنیم. البته هوا ابری بود و نگران بارش باران بودیم.

مسیر را ادامه دادیم، سوار بر رود آلاکناندا از میان جنگل های انبوه می گذشتیم و هنگام قایقرانی به صدای پرندگان گوش داده و دسته های میمون ها رزوس و لانگور را می دیدیم که گویی در کنار رودخانه ما را تشویق می کنند. تعدادی از قایقرانان نیز یک گوزن چیتال را دیدند.

من و سایر قایقرانان کایاک در جلوی گروه حرکت می کردیم و با علائمی قراردادی نحوه حمله به امواج و مسیر عبور را به قایق های Raft نشان می دادیم. ناگهان متوجه شدیم که قایق حمل وسایل در میان صخره ها گرفتار شده است.

بلافاصله طبق نظر رهبر قایقرانان عملیات امداد رودخانه ای بدین شکل انجام شد که دو قایق دیگر با فاصله زمانی مشخص خلاف جریان آب حرکت کرده (که البته کار بسیار دشواری بود و انرژی زیادی می گرفت) و سپس موافق جریان با سرعت زیاد به قایقی که در میان صخره ها بود ضربه می زدند. قایق های یک نفره در کنار رودخانه کار را



نظاره گر بودند. بالاخره پس از حدود ۴۵ دقیقه مشکل برطرف شده و مسیر را ادامه دادیم. تجربه کار گروهی و همکاری برای قایقرانان بسیار لذت بخش بود و من از همراهی چنین گروهی احساس غرور می کردم. پس از حدود ۴ ساعت قایقرانی و گذر از امواج خروشان بسیار و طی مسافتی حدود ۱۸ کیلومتر، حدود ساعت ۶ به منطقه ای بسیار زیبا به نام ونچوری Venturi Beach رسیدیم. هوا دیگر تاریک شده بود و ما می بایست خیلی سریع کمپ را بر پا می کردیم.

قایق ها را به بیرون از آب کشیدیم و وسایل را تخلیه کردیم. افراد گروه پس از تعویض لباس، چادر ها را برپا کرده، آتش روشن کرده و سپس دور آتش به صحبت در خصوص روز پر ماجرای که پشت سر گذاشته بودند نشستند. نحوه برپایی کمپ بدین شکل بود که چادری به عنوان آشپزخانه برای پخت غذا در نظر گرفته شده بود، یک چادر یا سایه بان برای صرف غذا و نیز فرار از باران، در یک گوشه نیز زمین را کنده و دور آن چادری برپا کردیم تا به عنوان سرویس بهداشتی مورد استفاده قرار گیرد. چادرهای قایقرانان هم در ردیفی به شکل نیم دایره برپا می شد. برای شستشوی ظروف سه ظرف آب در نظر گرفته شده بود که اولی دارای مایع ظرفشویی و برای شستن ظروف بود، ظرف دوم و سوم از آب چشمه پر شده بود و برای آبکشی استفاده می شدند. در کنار این ظروف چاله ای برای دفن زباله های قابل بازگشت به طبیعت کنده شده بود. زباله های غیر قابل جذب می بایست بر روی قایق ها تا ریشیکش حمل می شدند.



به دلیل فشرده‌گی وقت مجبور شدیم از ناهار صرف نظر کنیم و در عوض شام مفصل تری بخوریم. آشپز گروه که چاچا نام داشت در مدت زمانی کوتاه غذایی بسیار لذیذ آماده کرد و همگی شامی بسیار مفصل خوردیم. انتظار نداشتیم در میان جنگل های سر به فلک کشیده و در جایی که هیچ دسترسی به شهر یا روستایی نداریم بتوانیم نان بپزیم و یا پیش غذا و دسر داشته باشیم. تنوع غذا و سلیقه آشپز هندی باور نکردنی بود. پس از کمی صحبت همه برای استراحت به چادر های خود رفتند. روز اول قایقرانی برای تک تک افراد بسیار جالب و تجربه ای متفاوت بود. آرامش و سکوت جنگل توام با صدای امواج رودخانه گوش های ما را نوازش می کرد، گویی همه در رویا بودیم. خسته از فعالیتی دشوار به خواب رفتیم....

روز چهارم (۹/۱۹): ونچوری / مالتا

ساعت ۶ صبح با صدای پرندگان بیدار شدم. مسافران را از خواب بیدار کرده و ساعت ۶:۳۰ با چای و بیسکویت از همه پذیرایی کردیم. منظره جنگل های انبوه اطراف و رود آلاکاندا بسیار زیبا بود. کم کم چادرها را جمع کرده و لباس های قایقرانی را که هنوز نم داشتند در برابر نور خورشید قراردادیم تا برای قایقرانی خشک

ساعت برای سرگرمی اعضا وسطی بازی کردیم. سپس کامل میل کرده و آماده شدیم.

و تجهیزات را داخل کیسه مخصوص (Dry Bag) درون قایق ها محکم گروه آماده ادامه برنامه بود غیر قابل تصور جود فرا گرفته بود. با اعتماد به و اراده ای مصمم قایق ها انداختیم.



حدود یک والیبال و صبحانه ای ادامه مسیر تمام وسایل های کرده و کردیم. و هیجانی قایقرانان را نفس کامل را به آب

در این روز می بایست مسافتی حدود ۳۰ کیلومتر را طی کرده تا به نقطه توقف بعدی برسیم. یکی از نکات جالب، علاقه بیش از حد فیلمبردار گروه به فیلمبرداری سوار بر قایق بود. به هیچ وجه انتظار نداشتم ایشان با شجاعت برای ثبت تصاویر مهیج خود را به خطر انداخته و بدون داشتن تکیه گاهی مناسب فیلمبرداری کنند. مخصوصا که قبلا هیچ تجربه مشابهی نداشتند.



پس از نرمش آماده و گرم کردن بدن ها به راه افتادیم. با انرژی مضاعف پارو می زدیم. از میان مناظر بکر طبیعی فوق العاده ای می گذشتیم. در راه روستاییان را می دیدیم که مشغول چیدن گیاهان بودند و با دیدن ما

برایمان دست تکان داده و گروه را تشویق می کردند. بعضی از آنها هم شیطنت کرده و از ما می خواستند که در آب بپریم ویا تکنیک رول (وارونه کردن و سپس بازگشت به حال اولیه) را با کایاک ها اجرا کنیم.



آب رودخانه بسیار سرد بود، هوای ابری و باد مخالف هم کار را کمی دشوار می کرد. همچنان مثل روز گذشته در جلوی گروه کایاک ها حرکت می کردند به دنبال ما قایق وسایل و بعد از آنها قایق های دیگر ... گروه با شجاعتی غیر قابل وصف به امواج می زد و هنگام عبور از امواج صدای فریاد گروه که نشان دهنده لذت بردن آنها بود سکوت طبیعت را برهم می زد.

حدود ظهر به آبشاری زیبا رسیدیم و برای عکاسی از آبشار زیر باران از قایق ها پیاده شدیم. عکاسی در زیر آبشار به اعضای گروه را به وجد آورده بود.

بارندگی زیاد شد و خیلی سریع مسیر را ادامه دادیم.

همچنان از کنار سواحل صخره ای رود می گذشتیم. و در جاهایی که جریان آب ملایم بود با قایقرانان هندی تمرین زبان می کردیم. آنها به ما هندی آموزش داده و ما به آنها فارسی می آموختیم. شنیدن

کلمات فارسی با لهجه هندی از زبان دوستان هندی بسیار جالب بود.

در کنار ساحلی بسیار زیبا برای صرف ناهار پهلوی گرفتیم. بلافاصله کایاک ها را بر عکس روی زمین قرار دادیم و از آنها به عنوان میز ناهار استفاده کردیم. همسفران از سرعت عمل در آماده کردن غذا و پذیرایی مفصل در دل جنگل بسیار هیجان زده بودند.



به دلیل بارش باران و وجود باد افراد احساس سرما می کردند. ساعت ۳ بعد از ظهر قایق ها را به آب انداخته و

مسیر را ادامه دادیم. در این روز نیز موانع سختی را پشت سر گذاشتیم امواجی با درجات ۲/۵ و ۳.



قبل از تاریک شدن هوا به محل برپایی کمپ دوم یعنی ساحل مالتا رسیدیم. اعضای گروه ابتدا قایق ها را از آب بیرون کشیده، لباس ها را عوض کرده و سپس چادرها را برپا کردند. با رعایت اصول کمپینگ و اصول زیست محیطی در طرفی سرویس بهداشتی را آماده، در طرفی دیگر چادر آشپزی، چادر ضد باران، سایه بان و سایر

چادر ها را برپا کردیم. سپس آتش روشن کرده و دور آتش از خاطرات هیجان انگیز سفر گفتیم.

روز پنجم (۹/۲۰): مالتا - بیاسکات

هنوز هوا کاملاً روشن نشده بود که از خواب برخاستیم. پس از صرف چای و بیسکویت طبق برنامه از پیش تعیین شده شروع به جمع آوری وسایل کردیم. پس از صرف صبحانه ای بسیار پرکالری، باد قایق ها را تنظیم، وسایل را جا سازی کرده و آماده رفتن شدیم.



سومین روز سفر بر روی رود وحشی آغاز شد، مثل دو روز قبل سرشار از انرژی برنامه را آغاز کردیم. طبق هماهنگی های قبلی قایق های یک نفره جلو حرکت می کردند و قایق های رفتینگ آنها را دنبال می کردند. در این روز می بایست مسافتی حدود ۳۵ کیلومتر را طی می کردیم تا به محل برپایی کمپ بعدی یعنی بیاسکات برسیم.



در راه از گرداب های بسیاری عبور کردیم. گذر از این گرداب ها به ظاهر کار ساده ای بود ولی در عمل بسیار سخت و طاقت فرسا بود چراکه قایق بی اختیار از کنترل خارج می شد و برای هدایت آن انرژی زیادی صرف می شد. در ادامه مسیر می بایست از کنار شهر دوپرایاگ که قبلاً منظره اش را از بالای جنگل دیده بودیم گذر کنیم. همانطور که قبلاً هم

گفته شد این شهر محل تلاقی رودخانه های آلاکناندا و باگیراتی است و این دو رودخانه رود گنگ را تشکیل می دهند. قبل از ورود به شهر متوجه شدیم افرادی در کنار رود در حال سوزاندن جنازه ای می باشند. پس از اینکه شخصی هندو از دنیا می رود بستگان وی او را طی مراسمی خاص سوزانده و خاکسترش را به رودی مقدس مثل گنگ می ریزند.



محل تلاقی دو رودخانه بسیار پر تلاطم بود و گروه با موفقیت قسمت های خروشان رودخانه را یکی پس از دیگری پشت سر می گذاشت و فیلمبردار خوب گروه هم تا جای ممکن صحنه های پرتلاش گروه را به تصویر می کشید. البته برای تصویر برداری مطلوب می بایست دوربین بیرون از رودخانه کار گذاشته می شد که به دلیل کمبود وقت نمی توانستیم به طور دلخواه به ثبت لحظه ها پردازیم.

ناگهان باران شدیدی در گرفت. قبل از غروب آفتاب در حالی که باران شدیدی در حال باریدن بود به ساحل بیاسکات رسیدیم. بی درنگ لباس ها را عوض کرده و اقدام به برپایی کمپ نمودیم. زیر باران آتش روشن کرده و همانند شب گذشته از خاطرات خود می گفتیم. کم کم باران بند آمد و شام را آماده کردیم. پیش غذایی اشتها آور و شام و دسری لذیذ خوردیم. هوا بسیار سرد بود. پس از کمی صحبت دور آتش همگی برای استراحت به چادرهای خود رفته و با صدای ملایم رودخانه به خواب رفتند.

روز ششم (۹/۲۱): بیاسکات / کاودیالا

همگی صبح زود حدود ساعت ۶ از خواب بیدار شدیم. افراد گروه به دلیل سرمای زیاد به سختی از چادرهایشان بیرون می آمدند. در حالی که از سرما می لرزیدیم ناگهان متوجه شدیم دو ماهیگیر محلی آنوقت صبح در آبی که دمایش حدود ۲ درجه سانتیگراد بود شنا می کردند!

البته چون شب قبل باران شدیدی باریده بود چادرها و لباس قایقرانان خیس بودند بنابراین می بایست آنها را خشک می



کردیم. با استفاده از پارو و طناب نجات، بندی مخصوص آویزان کردن لباس درست کردیم. وسایل را جمع کرده و سپس صبحانه خوردیم. طبق برنامه قبلی وسایل را بار زده و آماده حرکت شدیم.

در این روز نیز می بایست مسافتی حدود ۳۵ کیلومتر را پارو زده تا به محل برپایی کمپ بعدی یعنی ساحل کاودیالا (Kaudiala) برسیم. از این روز به بعد امواج خروشان تری نسبت به روزهای قبل را باید پشت سر می گذاشتیم. بزرگترین این امواج، ریپید دانیل دیپ (Daniel Dip)

بود. دلیل نامگذاری این ریپید آن است که یکبار یک قایقران کانادایی به نام دانیل این موج را دست کم گرفته و گرفتار آن شده، از آن پس این ریپید به نام دانیل دیپ شناخته شده است. در رودخانه های وحشی بیشتر امواج نام خود را دارند و معمولاً نام آنها بر گرفته از شکل امواج و یا داستان های قایقرانانی که در آنها دچار حادثه شده اند می باشد. به راه خود ادامه دادیم و پس از گذر از موانع بسیار وارد منطقه کاودیالا شدیم. قبل از ریپید دانیل دیپ توقف کردیم. یکی از قایقرانان که در اینجا منتظر ما بود برای افراد گروه چای آورد.

من از قبل نگران گذر از این مانع عظیم بودم چرا که جدی ترین ریپید تا این لحظه با درجه ۳/۵ بود. البته چیزی به قایقرانان ایرانی نگفته بودم چون نمی خواستم هنگام عبور دلهره داشته باشند. کمی با افراد شوخی کردم و متوجه شدم روحیه همه افراد عالی است و برای عبور لحظه شماری می کنند. قرار شد ابتدا قایق حمل وسایل برای انتقال فیلمبردار،

اول از این بخش رد شود و پس از استقرار وی قایق های بادی بزرگ و سپس کایاک ها عبور کنند. دلهره و هیجان وجود همه ما را گرفته بود مخصوصا من که مسئولیت گروه را عهده دار بودم.

قایق اول به امواج زد و پس از درگیری شدید با موفقیت از این بخش عبور کرد که همه ما بی اختیار قایقران ماهر آن را تشویق کردیم. به دلیل جریان بسیار شدید رودخانه کمی طول کشید تا این قایق خلاف جریان در جایی مناسب فیلمبردار را پیاده کند.

وقتی که فیلمبردار در جای خود مستقر شد قایق های بادی حرکت کردند. من قرار بود آخرین قایق باشم. تمام قایق ها با حفظ فاصله مناسب به امواج زدند، در حالیکه همه درگیر گذر از امواج سهمگین بودیم قایق اول با موفقیت عبور کرد، نوبت به قایق دوم رسید که ناگهان گرفتار گردابی بزرگ شده و این قایق واژگون شد. من و سایر قایقرانان کایاک خودمان را به افراد درون آب رساندیم طوری که اصلا نفهمیدیم با قایق های کوچک خود چگونه این امواج و گرداب ها را پشت سر گذاشتیم. وقتی به قایقرانان رسیدم متوجه شدم که در حال آواز خواندن و لذت بردن از طبیعت هستند. اینجا بود که به روحیه ورزشی قایقرانان هموطن آفرین گفتم.



قایق واژگون را به سرعت به حالت اول برگرداندیم. قایقرانان سوار بر قایق های خود شدند و به ادامه برنامه پرداختیم.



از اینجا به بعد جریان رودخانه تقریباً ملایم بود و می‌بایست با قدرت بیشتری پارو می‌زدیم. ساعت ۶ قبل از غروب آفتاب به محل برپایی کمپ چهارم رسیدیم. مثل روزهای گذشته پس از تعویض لباس‌ها اقدام به برپایی کمپ کردیم.



چون شب‌های گذشته میهمان قایقرانان هندی و نیپالی بودیم، بنابراین تصمیم گرفتیم در این شب با غذای ایرانی از آنها پذیرایی کنیم. غذا آماده شد و دوستان ما از خوردن غذای ایرانی بسیار لذت بردند.

پس از صرف شام دور آتش همچون شب‌های گذشته به صحبت درباره خاطرات سفر پرداختیم. محل برکمپ در نزدیکی ریپیدی بود به نام دیوار (Wall) با درجه ۳/۵ تا ۴ که به خاطر سختی شهره تمام قایقرانان محلی است. عبور از آن تبحر بسیار زیادی می‌خواست. دوستان هندی من، توصیه کردند که گذر از این مانع عظیم برای قایق کایاک خطرناک است ولی من مصمم بودم به عنوان اولین ایرانی از این امواج عبور کنم. تا صبح به عبور از این موج فکر می‌کردم.

روز هفتم (۹/۲۲): کاودیالا / ریشیکش

صبح زود بیدار شدیم. پس از صرف چای و بیسکویت، کمپ را جمع کردیم. سپس کمی والیبال بازی کرده و صبحانه خوردیم. من و سایر دوستان برای دیدن این ریپید عظیم چند بار تا نزدیکی آن رفته و از روی صخره ها منظره زیبا و وهم انگیز برخورد امواج با صخره ها را تماشا کردیم.

چون آخرین روز سفر بود چند عکس دست جمعی با پرچم ایران و هند گرفتیم و سپس آماده حرکت شدیم. روحیه افراد گروه خیلی خوب بود. ابتدا فیلمبردار در جایی مناسب مستقر شد. سپس قرار بود قایق حمل وسایل، بعد کایاک ها و بعد قایق های بادی عبور کنند. نفس ها در سینه ها حبس شده بود و برای برخورد با امواج لحظه شماری می کردیم. بالاخره زمان رفتن فرا رسید. ابتدا قایق تجهیزات راهی نبرد با امواج شد، پس از چند ثانیه پر اضطراب قایقرانان با مهارتی وصف نشدنی با موفقیت از آن عبور کردند.



سپس نوبت به من و دو کایاک دیگر شد (یکی از قایقرانان کایاک به دلیل خطرات این موج از عبور صرفنظر کرد). شکل این موج طوری بود که ابتدا می بایست در جریان اصلی که بسیار خروشان بود فرار می گرفتیم، تا نزدیکی صخره های می رفتیم و سپس از گرداب سمت چپ و حفره عظیم سمت راست فرار می کردیم. انجام این عمل با قایق های یک نفره بسیار مشکل است. از پیچ و خم های متلاطم اول گذشتم ولی گرفتار گرداب شده، من و قایق مثل ذره ای بسیار کوچک واژگون شدیم. کمی در زیر آب مکث کردم جریان آب بسیار قوی بود و مرا با وجود جنس بدنه قایق (که از جنسی شناور ساخته شده بود) و جلیقه نجات دهها متر به عمق آب فرو برد و از سویی دیگر بیرون انداخت. برای من تجربه ای بی نظیر و فوق العاده بود. گویی قدم به دنیایی دیگر گذاشته و دوباره به این دنیا برگشتم. در چنین صحنه هایی انسان احساس حقارت و کوچکی می کند.

بعد از ما قایق های رفتینگ با موفقیت عبور کردند که البته در این بین یکی از قایقرانان به داخل آب افتاد که کم کم خود را به سمت ساحل رودخانه کشانده و مشکلی برایش به وجود نیامد. فقط کمی پایش خراش برداشته بود.



بعد از عبور از این مانع عظیم مسیر را ادامه دادیم. این روز در حقیقت سنگین ترین قسمت برنامه بود و می بایست از ریپید های بزرگ بسیاری با درجات مختلف از ۲/۵ تا ۳/۵ می گذشتیم.

با انرژی سرشار ریپید ها را یکی پس از دیگری پشت سر می گذاشتیم، بعد از Wall، Marine Drive، Three Blind Mice، Cross Fire و Shivpuri Rapid را پشت سر گذاشتیم تا به ساحل شیوپوری رسیدیم. خیلی سریع قایق ها را از آب بیرون کشیدیم، ناهار را آماده کرده و پس از صرف غذا دوباره آماده مسیر شدیم. از اینجا به بعد یکی از کایاک ها از گروه جدا شد. از این نقطه تا شهر ریشیکش حدود ۲۰ کیلومتر راه بود و ما زمان کمی داشتیم، لذا بلافاصله برنامه را ادامه دادیم.

همچنان موانع بسیار دشواری را بر سر راه داشتیم، Tee Off، Roller Coaster، Return To Sender، Double Trouble، Club House، Golf Course و ... تعدادی از ریپیدهای اصلی و عظیمی بودند که در این مسیر با آنها مواجه شدیم.





بالاخره پس از تلاشی بسیار و کار گروهی ارزشمند هنگام غروب وارد شهر ریشیکش شدیم. برای آخرین بار قایق ها را از آب بیرون کشیده و همراه با تجهیزات تحویل گروه قایقرانان دادیم. آنها را به شام دعوت کرده پس از تعویض لباس ها سوار بر یک جیپ به هتل محل اقامت رفتیم. پس از استحمام همگی در رستوران هتل جمع شدیم، قایقرانان هم آمدند و پس از صرف شام و گرفتن عکس های دست جمعی به یاد شب های قبل دور آتش از خاطرات سفر گفتیم و در پایان پرچم هند و ایران را به رسم یادبود معاوضه کردیم.



پس از خداحافظی با قایقرانان با خاطراتی خوش به خواب رفتیم.

روز هشتم (۹/۲۳): ریشیکش / هاریدوار / دهلی

چون گروه فعالیتی سنگین انجام داده بودند به افراد گروه وقت آزاد داده شد تا گشتی در شهر ریشیکش زده و ظهر برای رفتن به ریشیکش مقابل هتل جمع شوند. ساعت ۱ بعد از ظهر سوار اتوبوس شده و با دوستان وفادار قایقران خود



خداحافظی کرده به هاریدوار برگشتیم. قطار ساعت ۶ می رسید و ما چند ساعتی وقت داشتیم لذا برای صرف ناهار به یک رستوران و بعد با تله کابین به بالای کوهی رفتیم که در آنجا دو معبد وجود داشت و منظره شهر هاریدوار و رشته کوه شیوالیک به خوبی نمایان بود.

سپس به سمت ایستگاه قطار حرکت کردیم و به دهلی برگشتیم. ساعت ۱۱ شب وارد دهلی شده، به هتل رفته و استراحت کردیم.

روز نهم (۹/۲۴): دهلی / آگرا

پس از صرف صبحانه تا ظهر از سایر جاذبه های شهر دهلی نظیر قوتاب منار (Qotab Minar) و معبد هندوها بازدید کردیم. ناهار را در دهلی خورده و بعد از ظهر راهی آگرا شدیم. ساعت ۱۰ شب به آگرا رسیدیم. در محوطه ای نزدیک هتل صدای جشن و شادی می آمد که همگی به سمت صدا رفتیم، متوجه شدیم در آنجا مراسم عروسی در حال برگزاری است. میزبانان با دیدن گروه از ما دعوت کردند تا به آنها ملحق شویم، ما هم با کمال میل قبول کرده و دقایقی در کنار آنان بودیم. سپس به محل اقامت برگشته و استراحت کردیم.



روز دهم (۹/۲۵): آگرا / دهلی

پس از صرف صبحانه از تاج محل دیدن کردیم. این بنای عظیم که از سنگ مرمر سفید ساخته شده مظهر عشق بوده و برای اثبات وفاداری شاه جهان

(شاه مغول) به ملکه ایرانی خود به دست معمار زبر دست ایرانی یعنی عیسی خان عفندی ساخته شده است. قدمت این اثر بی بدیل حدود ۳۵۰ سال بوده و معروفترین جاذبه تاریخی – فرهنگی در کشور هندوستان می باشد. ارزش این بنا برای دولت و مردم هند به حدی است که برای حفاظت از آن از حدود ۵۰۰ متر مانده به آن ماشین ها متوقف شده و از آنجا به بعد مسافران می بایست سوار بر ماشین های برقی یا شتر تا درب ورودی تاج محل بیایند. از طرفی بازدید کنندگان مجاز به حمل هیچ نوع وسیله فلزی، برقی، خوراکی و ... نیستند و تمام توریست ها مورد بازدید بدنی قرار می گیرند. مبلغ ورودیه این اثر نیز بیشتر از سایر سایت های تاریخی می باشد.



پس از بازدید دو ساعته از تاج محل به قلعه ای عظیم به نام آگرا فورت رفتیم و از این بنای با شکوه که البته تنها ۳۰ درصد آن قابل بازدید بوده و بقیه در اختیار ارتش هند بود دیدن کردیم. این سایت در حقیقت قصر پادشاهان مغول (جهانگیر، اکبر شاه، شاه جهان، ارنزیب و ...) بوده است. راهنمای محلی با حوصله داستان های مربوط به تاج محل و این قصر را برایمان توضیح داد.

پس از صرف شام با مینی بوسی که در اختیار داشتیم به هتل در دهلی برگشته و خوابیدیم.

روز یازدهم (۹/۲۶): دهلی / تهران



پس از صرف صبحانه و گپ زدن با مسافران برای پرواز بازگشت به تهران عازم فرودگاه بین المللی دهلی شدیم. پس از انجام تشریفات فرودگاهی سوار بر هواپیمای ایرباس ماهان شده و پس از ده روز توانستیم دوباره غذای ایرانی (جوجه کباب) بخوریم. پس از سه ساعت و نیم پرواز وارد فرودگاه امام خمینی شدیم. بار دیگر با پرچم افتخار آمیز ایران عکس گرفته و هر یک با خاطراتی جذاب و فراموش نشدنی به خانه خود رفتیم.

پایان